

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نگارش: احمد برومند

۱۱/۰۱/۲۷

سیری گذرا بر روند استعماری کنونی کشور

در پرتو رساله

"تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء"

در گرامیداشت از بیست و یکمین سالگرد جاودانه شدن دوکتور «عبدالقیوم رهبر»

الف:- مقدمه:-

در معرفی شهید عبدالقیوم رهبر آثار و مقالات زیادی به تحریر درآمده که هر کدام زوایای گوناگون این شخصیت ارجمند را بازگو میکند. در شناخت بیشتر رهبر میتوانیم به آثار و سخنرانی های جامع و پرمحتوای سازمان و رفقای در همین پورتال، به ویژه مقاله ای که به همین مناسبت در این صفحه نشر شده مراجعه نمائید و ابعاد مختلف شخصیت "رهبر" را از دید نزدیکترین همراهان و همزمان او بشناسید.

اما چند کلمه ای هم از ما:

عبدالقیوم "رهبر" نامی است در قطار جاودانگان تاریخ که نباید و نمیشود فراموشش کرد. او از فرزاندانی بود که زندگی شانرا نثار انقلاب و مردم نمودند. "رهبر" در زمانی سکان کشتی به خون جولان "ساما" را به دست گرفت که آن گردان رزمنده از زیر ضربات مرگبار سوسیال امپریالیسم و ارتجاع هار و مزدور مذهبی نیمه جان برآمده و باید به مداوا میپرداخت. در چنین حالتی دو مکروب مضر و خطرناک "تسلیم طلبی" و لیبرالیسم که نام "تازه اندیشی" بر خود نهاده بود نیز گلوی "ساما" را میفشردند، که در صورت رشد نامیمونشان "ساما" دیگر روح رزمندگی و انقلابی اش را از دست میداد. مبارزه علیه این دو مکروب کشنده به شیوه های مختلف در درون سازمان جریان داشت و رفقای توانمند و مجربی آنها به پیش میبردند؛ ولی قرار گرفتن "رهبر" در پیشاپیش این مبارزه به آن رونقی دگر بخشید. رهبر با تحلیل های عالمانه اش سیمای کریه این دو انحراف خطرناک را معرفی و با برخوردهای خردمندانه اش آنها را لجام زد. در آنزمان سرسختان تسلیم طلب با کمک و همراهی "مسئول کمیسیون

تحقیق" شان(ضیاء) راه شان را گرفته و به گودال خیانت در غلتیدند. مدعیان "اندیشه های تازه" نیز که به قول خودشان "رهبر" و رفقای اصولی اش حتی یک حرف شانرا نپذیرفتند، "چوکات تشکیلات پرولتری ساما" را برای خود مناسب ندیده و از آن بریندند.

ما درینجا اثر پربهای رهبر را که به هردو انحراف فوق برخورد نموده و "تازه اندیشی" را نیز از بنیان های فکری تسلیم طلبی معرفی نموده مختصراً به مذاقه مینشینیم و تطبیق آنرا در تبارز این انحرافات در شرایط کنونی(تکرار تاریخ!!) به بحث میگیریم. و درین نوشته طبعاً از آن اثر گران سنگ و حتی جمله بندیهایش با گیمه وبی گیمه بهره فراوان میبریم.

ب:- سیری گذرا بر نکاتی از رساله "تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء"

در این رساله زنده یاد رهبر مسایل زیاد و مهم فلسفی، اجتماعی، سیاسی و تشکیلاتی را مطرح نموده که خواننده عزیز میتواند در خود آن رساله (در همین صفحه پورتال) آنرا مطالعه کند. ما در آغاز کار دو مفهوم "استعمار" و "مقاومت" را از نگاه رهبر بازگوئی میکنیم و بعد به نکاتی چند اشاراتی خواهیم داشت.

رهبر جهت شناساندن استعمار، تحلیلی ساختاری و عملکردی از استعمار، اهداف، ابزار، روش ها و همچنان از پیوند سرشتی و تاریخی ارتجاع - استعمار به دست میدهد. او میگوید: "استعمار - چه کهن و چه نوین - به مفهوم نفی کننده تاریخ ملتها، سد کننده تکامل اجتماعات بشری، مسخ کننده هویت فرهنگی انسانها، مدافع بدترین و فجیع ترین انواع بهره کشی، ظلم، تعدی و مناسبات غیر عادلانه میان انسانهاست و نتیجتاً بدترین نوع از خود بیگانگی را نیز با خود همراه دارد" (صفحه ۲۷ و ۲۸ قطع جیبی همان رساله)، "استعمار نه به عنوان یک قدرت نظامی صرف، بلکه به مثابه یک سیستم با مردمان جهان - در کشور خودش و در بیرون - طرف است، که در این سیستم هم نگرش فکری آن مضمحل است و هم حرکت سیاسی آن و هم نهادها و ابزاری که به وسیله آن اهداف خود را برآورده میسازد". (صفحه ۴۰ همان اثر). "در هر جامعه ای گروههایی از مردم از نگاه تاریخی با استعمارگر پیوند دارند". (همانجا، ص. ۱۶)

و طبیعی است که هیچ انسان آزاده ای نمیتواند و نباید با چنین موجود درنده همراه شود، بلکه به حق است که در تقابل چنین هیولای ویرانگر انسانیت، جنبش های مقاومت ضد استعماری شکل بگیرد و فریاد "یا مرگ یا آزادی!" در گنبد دوار جهان طنین افکن شود. ولی باکمال تأسف برخی از این جنبشها که با ترکیب نامتجانس شکل میگیرند همیشه به نتایج مطلوب نمیرسند؛ آنچنانکه جنبش مقاومت مردم ما به بیراهه برده شد.

زنده یاد رهبر، جنبش مقاومت ضد استعماری را به عنوان پدیده ای مرکب، با ترکیب نامتجانس و عوامل متناقض چنین به ارزیابی میگیرد: "جنبش مقاومت ضد استعماری به عنوان نفی یک وارونگی تاریخی فقط می تواند آنگاه به واژگونی کامل آن برسد که خود را به مثابه یک حرکت خود به خودی نفی نماید و تمام تحرک درونی عوامل متناقض را آگاهانه در مسیری هدفمند سوق دهد، انسان حاکم تاریخ گردد و مقاومت تا سرحد آزادی انسان و محیط زیست اجتماعی او ارتقاء یابد. و این فراگردی است پریپچ و خم، با افت و خیز ها و پیشروی ها و عقبگرد ها، خلاصه دراز مدت نه فقط به مفهوم زمانی، بل به مفهوم منطقی آن." (صفحه ۶۶ همان رساله). در این ارزیابی فشرده اما جامع از جنبش مقاومت ضد استعماری، و روند تطور آن، چگونگی راه ها و شرایط ضرور فرجام پیرومند جنبش مقاومت ضد استعماری و فرجام شکست استعمار را در مرز آزادی انسان "مجبور و دوزخی" و حاکم شدن او بر تاریخ بر شمرده است. مرزی که در آن "این وارونگی عظیم تاریخی سرنگون شود و بر روی

خرابه های آن انسان مجبور به آزادی رسیده با قامت بلند و کشیده و مشت گره کرده فریاد بزند: **زنده باد آزادی** !!!

با این تمهید و برجسته سازی عناصری از بحث رساله "تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء" اینک ادامه بحث را با ارزیابی انتقادی دو نوع فعالیت نظری و عملی متعارض "شورش و تسلیم" در فرایند مستعمراتی کنونی افغانستان به طور فشرده پی می گیریم. قبل از ورود به بحث خاطر نشان میسازیم که از نظر ماهیت هیچ فرقی بین تجاوز شوروی سابق و تجاوز امریکا و متحدینش به کشور ما در حال حاضر وجود ندارد، امریکا نیز کشور ما را آن چنان اشغال و مستعمره کرده است که شوروی کرده بود لذا شعار بریده باد زبانی که در برابر تجاوز و اشغال امپریالیستی خاموش بماند! هم اکنون نیز همان اعتباری را دارد که در وقت تجاوز شوروی داشت.

ج:- نگرشی انتقادی بر دو تفکر و عمل متضاد "شورش و تسلیم" در روند مستعمراتی کنونی افغانستان

آن رستاخیز شگرف قرن بیستم یعنی جنبش مقاومت ضد استعماری مردم افغانستان در مقابل تجاوز و اشغال استعماری شوروی سوسیال امپریالیستی که "رهبر" در این رساله آنرا به ارزیابی گرفته، دارای خود ویژگی هائی بوده است. آن حرکت عملی ابتداءً خود به خودی در فقدان حرکت سیاسی همپای آن در متن عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی عمومی جامعه، فقدان یک جریان تاثیر گذار روشنگر و رهکشا، نفوذ فرهنگی (ایدئولوژیک) و تاریخی نیروهای همسرشت و وابسته به استعمار، عقبگرایی فرهنگی و تسلط ارتجاع سیاسی در منطقه در چارچوب کلی تناقضات و رقابت قدرت های استعماری، شکل گرفت.

جنبش فوق در متن اوضاع و شرایط دشوار و بغرنج پیشگفته، علی رغم "شور انقلابی توده های ملیونی"، با کمبود امکانات مادی - تکنیکی در فقدان یک پایگاه مستحکم انقلابی، با عقبگاه ستراتیژیک عقب مانده، ارتجاعي، طماع و مداخله گر؛ آنطور که رهبر در این رساله پیش بینی کرده بود، با سیر در "ابعاد ناخواسته"، از آن اهداف و مضمون آزادی خواهانه نخستین که ملهم از شور انقلابی توده های ملیونی بود، منحرف شده و با تسجیل رهبری نیرو های همسو و همسرشت با رقبای استعماری روس و ارتجاع منطقه، در دائره رقابت های امپریالیستی و اهداف استعماری - ارتجاعي در اوج جنگ سرد میان دو بلوک امپریالیستی قرار داده شد.

در نتیجه، با وجود شکست اراده برده ساز سوسیال امپریالیسم شوروی و حاکمیت پوشالی مزدور آن در میدان جنگ افغانستان، فرجام این شکست نه به پیروزی مردم ما، بلکه به استقرار سلطه خونین ویرانگر و حاکمیت تئوکراتیک نیروهای طبقاتی و سیاسی ارتجاعي همسو و همسرشت با امپریالیسم جهانی منجر شده و حدود یکدهه دوام کرد. البته بخش هائی از کمپرادوريسم شکست خورده روسی مثل باند های "پرچم" و "خلق" و سائر نیرو های ذخیره روسی بر پایه همسرشتی تاریخی و پیوند های خونی و قومی در آن مدغم شدند.

اما در اوضاع و شرایط پس از جنگ سرد و فرو پاشی امپراتوری روس و تهاجم ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و نظامی بلوک امپریالیستی غرب در تلاش برای جهانی سازی حرکت سرمایه با منطبق نئولیبرالی و رفع انارشی و موانع گستاخ فئودالی این حرکت، یکبار دیگر کشور ما مورد هجوم قرار گرفت. لازمه این تحول بازهم منفی، تجاوز نظامی و اشغال افغانستان بود که به سردمداری امپریالیسم اشغالگر امریکا و شرکای امپریالیستی آن صورت گرفت.

در فرایند مستعمراتی جاری کشور ما که یک دهه را در قفاء دارد، نقش و موقعیت تاریخی طبقات اجتماعی و نیرو های سیاسی آن همچون دوره اشغال روس در وجود دو تفکر و عملکرد متضاد "شورش و تسلیم" در مقابل اراده برده ساز امپریالیستی و اهداف غارتگرانه آن قابل تأمل است.

چنانیکه "رهبر" تذکر داد و امروز در کشور خویش شاهدیم، استعمار با قدوم نامیون خود در کشور مستعمره و تحت سلطه، مصائب و سیه روزی های بیشماری را بر کرده خلقها تحمیل می کند. استعمار هر کجا پا میگذارد به عنوان یک سیستمی وارد میشود که در قالب آن به گفته رهبر نگرش فکری، روش ها و نهاد ها و ابزارهایش در همآهنگی کامل با اهداف استعماریش عمل میکنند. طوریکه مشاهده شد، امپریالیست های متجاوز و اشغالگر در کشور ما اینبار نیز به منظور تحمیل و اغوای خلق کشور ما اهداف استعماری و غارتگرانه خویش را با روپوش های فریبنده اشاعه "تمدن" و "دموکراسی"، "باز سازی" و "نجات مردم از چنگال طالبان" و غیره از انظار مستور میسازند و حاکمیت استعماری را در قالب های اغواگر ارائه میدارند. همچنان امپریالیسم اشغالگر در ادامه اشغالگری اش به کشور ما روی نیرو های معین طبقاتی و سیاسی تکیه اساسی دارد و در وجود آنها پایگاه اجتماعی خود را بنا میکند. نیرو های ارتجاعی و استثمارگر و احزاب رنگارنگ(خلق، پرچم و اخوانی های سنی و شیعه) نماینده آنها در کشور ما هم دیروز و هم امروز خصلتاً با استعمارگر و اشغالگران پیوند سرشتی داشته و دارند و زائیده آنهایند. این نیرو ها در عصر کنونی اصلاً نمیتوانند بدون وابستگی به قدرت های امپریالیستی در مقابل سیل بنیان کن خشم خلقها تاب آورده و به حیات ننگین و طفیلی گرانه شان دوام بدهند. امپریالیسم جهانی هم در کشور های وابسته و تحت سلطه خود به چنین پایگاه اجتماعی نیاز دارد. بخش هائی از نیرو های ارتجاعی کشور(فعال طالبان) به قول رهبر "اگرچه گهگاهی ممکن است در مقابل استعمارگر مشخص قد علم کند، ولی بدون از محدوده وابستگی نمیتواند حرکت نماید. اگر هم علیه یک استعمارگر میجنگد، سرنوشت خود را به استعمارگر دیگری پیوند میزند."

زنده یاد "رهبر" موقف "خلق" و "پرچم"، این منادیان و عاملان انقیاد ملی و مسببین بربادی کشور و مردم ما، و سایر نیرو های ذخیره روس در زمان اشغال افغانستان توسط روس اشغالگر را چنین میدید. و امروز هم به اساس همان اصل سرشت و سرنوشت و پیوند تاریخی با استعمار و در نقش زائیده آن، باز این باند های مزدور در همان نقش در روند مستعمراتی کنونی جامعه ما سرنوشت خویش را با امپریالیسم اشغالگر گره زدند. برای این باند های وطنفروش فرقی نمیکند که استعمار گر مشخص کیست و وطن را به کی میفروشند!

از همین منظر میتوان نیرو های ارتجاعی مربوط به اسلام سیاسی و مدافعان برج و باروی فنودالیسم را به تحلیل گرفت. این نیرو های ارتجاعی مزدور و برده صفت در عین زمانیکه علیه روس و مزدوران آن به جنگ فرستاده میشدند، در دائره رقابت های استعماری بر اساس همسوئی طینت و طبیعت شان با استعمارگر و در نقش زائیده آن، غلظت و وابستگی و ماهیت ذاتاً تسلیم طلبانه خود را نمایانده و بر پیوند تاریخی ارتجاع - استعمار عملاً صحه گذاشتند. مزید بر آن، نیرو های فوق حتی در دهه مقاومت ضد تجاوزشوروی ماهیت مزدوری و تسلیم طلبانه خویش را در برابر استعمار روس و حاکمیت پوشالی ایادی آن به نمایش گذاشتند. مثال های برجسته آن روابط پنهانی سران و قومندانان احزاب اسلامی از جمله شورای نظار مسعود، جمعیت اسلامی ربانی، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، حزب وحدت اسلامی، حرکت اسلامی و سائر دهاره های اسلامی در آن دوره اند.

به اساس همین اصل پیش گفته، "طالبان" هم به عنوان یک نیروی ارتجاعی مزدور چه در زمان تشکیل شان، چه در زمان حکومت داری و چه در دوران فعلی اشغالگری امپریالیسم امریکا و ناتو، اگر هم به مصلحت علیه استعمارگر موقتاً میجنگند، سرنوشت خود را به عنوان یک نیروی مزدور با اهداف استعماری و ارتجاعی از زوایای دیگری پیوند زده اند. و چه بسا که دریک تبانی مکرر باهمسلکان مزدور دیگر شان شامل حاکمیت مستعمراتی شوند.

باز چنانکه مشاهده شد، در آستانه و در جریان تجاوز نظامی و اشغالگری امپریالیسم جهانی به کشور ما در اکتوبر ۲۰۰۱م همین نیرو های مرتجع و مزدور اسلام سیاسی، اعم از سنی و شیعه، در هماهنگی با بقایای باند های "خلق" و "پرچم"، لشکر جرار و مقدمه الجیش تجاوز و لشکر کشی امپریالیستی به کشور ما شدند. به همین مینا این نیرو های مزدور ارتجاع اسلامی از موضع طبقاتی " فنودال - کمپرادوری" طی این روند جاری مستعمراتی کشور ما، پایه های اجتماعی امپریالیسم اشغالگر را و ستون فقرات اداره مستعمراتی را در سه رکن اساسی آن(حکومت، پارلمان و قضاء) ساخته و شریک جرم و جنایت، بهره کشی و غارت امپریالیستی هستی کشور ما بوده و هستند. بر مبنای این واقعیات مشهود و تحلیل مشخص است که میگوئیم **تضاد عمده در کشور ما هم اکنون تضاد خلق ما با امپریالیسم و ارتجاع است.**

چنانکه دیده شد، امپریالیسم امریکا در کشور اسیر ما برای تحمیل اراده برده ساز خود با درس گیری از تجارب شوروی، در پهلوی اعمال قهر از وسائل، شیوه ها و نیرنگ های ظریف و غیر قهری(حلوی زهرآلود) نیز بهره گرفته است تا حد اکثر نیرو را در پایگاه استعماری بسیج کند. اگر قیوم رهبر "اسپ تروا" را در وجود سازمان های سیاسی، اجتماعی و مسیونر های مذهبی و یا کمپنی های تجارتي می دید که راه را برای استعمارگر می کشوند. امروز در کشور اشغال شده و اسیر ما، در پهلوی ماشین جنگی امپریالیستی و اداره مستعمراتی، در پهلوی ارتش و پولیس و استخبارات و پارلمان پوشالی و محاکم سری و علنی، در پهلوی زندان ها و مراکز شکنجه پیدا و پنهان رسمی و شخصی اشغالگران و ایادی شان، "اسپ تروا" را در وجود مراکز سیاسی، اطلاعاتی و علمی اشغالگران، در وجود دلال استعمار و سرمایه کمپرادوریش که کالا و سرمایه وارد و هستی ما را غارت میکند، در وجود سرمایه مختلط امپریالیستی- کمپرادوری و مافیائی در عرصه های مخابرات، رسانه ها، ساختمانی، مواد مخدر و...، در وجود ان جی او های غارتگر، عده زیاد احزاب سیاسی علنی ثبت شده و نهاد های به اصطلاح جامعه مدنی میتوان دید. این خیل مزدوران آگاه و نا آگاه به گفته "رهبر" راه را برای استعمارگر می کشایند و در خدمت اهداف غارتگرانه امپریالیستی قرار دارند و حاکمیت استعماری را از کران تا کران کشور برده و فرهنگ او را ترویج میکنند.

"رهبر" میگفت:

"دلال استعمارگر و استعمارگر بومی اعضای حکومت را می خرد، به پارلمان ها و کیل میفرستد، سازمان سیاسی به وجود می آورد، روشنفکر و هنرمند و... را به خدمت می گیرد، در مؤسسات تعلیمی رخنه میکند" و ابزار سرکوب خود را دارد. امروز در کشور اسیر ما که مردم آن به زنجیر جبر استعمار امپریالیستی گرفتار اند، دستگاه های سیاسی و اطلاعاتی خود اشغالگران مستقیماً اجرای وظایف فوق را هدایت و نظارت میکنند و همه را در قالب حاکمیت استعماری در قبضه خود دارند. سازمان جاسوسی بدنام و خون آشام CIA امریکا از طریق اعلان در تلویزیون های افغانستان برای خود عضو گیری میکند. از وزیر و معین و وکیل تا ولسوال را خودشان باید تأیید و یا "OK" کنند.

امروز امپریالیستهای اشغالگر حکومت، پارلمان پوشالی، قوه قضائی و ابزار سرکوبگر اداره مستعمراتی را خلق کرده و تمویل و نظارت میکنند. امپریالیستها برای کشور مستعمره ما قانون اساسی و قانون احزاب را به گونه ای تدوین کرده اند تا منافع، اهداف و عملکرد همه جانبه آنان در آن وثیقه خیانت ملی تضمین شود. امپریالیستهای اشغالگر در پرتو این قوانین خود ساخته و در زیر چتر حمایت امپریالیستی و در مکتب غدر و خیانت ملی، احزاب سیاسی فاسد، دست نگر و وطن فروش را به وسیله شقی ترین افراد خود فروش و مفسدین فی الارض و خائنین و

تسلیم طلبان ملی ایجاد و تمویل میکنند تا در کشوری اشغال شده و فاقد استقلال ملی مشق دموکراسی کنند و با استعمارگران "پیمان" دوستی ببندند.

مزید بر اینها، اشغالگران در کشور ما در بخش کار نفوذی و تجزیه ای شان در میان نیرو های انقلابی خصم امپریالیسم و ارتجاع، عده ای افراد منحرف، تسلیم طلب، حریص و تشنه قدرت را در وجود گماشتگان خود تعبیه کرده اند. این گماشتگان وظیفه دارند به تبلیغ " تئوری بقاء دشمن"، ترویج یأس و بیهوده و ناممکن بودن مبارزه در افغانستان اشغالی و ایجاد تفرقه در میان گروه ها و سازمانهای ملی، دموکرات و انقلابی پردازند. در مواردی هم امپریالیستهای اشغالگر توانسته اند به کمک استخبارات کشور همسایه گروهی را در لافافه چپ و با شعار های چپروانه ایجاد و تمویل کرده و زیر نامها ی "کمونیست- مائوئیست" در نقش ستون پنجم خود به منظور سبوتاژ به داخل جنبش انقلابی بفرستند. این دهاره تعبیه شده پس از مدتی فعالیت تخریبی در نقش گماشته امپریالیستها و استخبارات کشور همسایه درحاشیه جنبش انقلابی کشور، فعلاً به صورت علنی در شکل "کمپرادورسیم سرخ" در بخش فعالیت های ان جی او ئی پیشاپیش تسلیم طلبان مصروف خدمت به امپریالیستهای اشغالگر و خیانت به مُلک ومیهن است.

در عرصه فرهنگی نیز اشغالگران علاوه از نهاد های فرهنگی اداره مستعمراتی، تعدادی روشنفکر و هنرمند اخته، طماع و فرصت طلب را با منطق نئو لیبرالی در نهاد های فرهنگی و رسانه ای خود ساخته خویش بسیج کرده اند. وظیفه اصلی این نخبگان، فرهنگیان و روشنفکران اخته و زبان بریده، علاوه از گرم کردن بازار غول های رسانه ئی و میدیای سود جو، در واقعیت امر عبارت بوده است از خدمت در جبهه فرهنگی استعمار امپریالیستی به نفع اشغال کشور ما و تقدیس وضعیت اشغالی کشور در عین ایجاد تفرقه بین مردم به اشکال مختلف قومی، لسانی، و... غیره.

مفهوم سازمان پیشتاز:

"رهبر" سازمان پیشتاز را نماینده فکری - سیاسی و گردان رزمنده کتله های عظیم تاریخ ساز می داند که در تناقض آشتی ناپذیر با استعمارگر و استثمارگر بومی قرار میگیرد و صرفاً نه برای قدرت و حاکمیت، بلکه اساساً برای دگرگونی های فراگیر و بنیادی می رزد. این یعنی چه؟ معنی این تعریف و تبیین "رهبر" از سازمان پیشتاز اینست که همچو سازمانی دارای خصلت مشخص طبقاتی بوده و به عنوان نماینده و پیشاهنگ سیاسی طبقه کارگر و سائر طبقات زحمتکش جامعه با تکیه بر مواضع ایدئولوژیک پرولتری یعنی مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون موضعگیری انقلابی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی داشته و از این موضع مدعی رهبری انقلاب ملی دموکراتیک کشور و تکامل پیگیر و بی انحراف آن تا رسیدن به جامعه عاری از طبقات و هر گونه ستم است. یک سازمان پیشتاز دارای اساسات ذیل است:

- مبانی فکری - اعتقادی یعنی ایدئولوژی رهنما (مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون).

- خط مشی سیاسی و برنامه حد اقل و حد اکثر. یعنی داشتن مشی مستقل ملی و انقلابی ونفی هرگونه وابستگی برای پیشبرد انقلاب دموکراتیک نوین، در جامعه ما با شعار آزادی ملی، دموکراسی و عدالت و ترقی اجتماعی (برنامه حداقل) و تکامل آن به انقلاب سوسیالیستی تا گذار به کمونیسم و جامعه بدون طبقه (برنامه حد اکثر).

- ابزار تشکیلاتی با اصول و ضوابط ناظر بر آن. یعنی تشکیلاتی که از درون مردم به اساس اراده آگاهانه اعضایش به وجود آمده و بر مبنای اصول پرولتری سنترالیسم دموکراتیک استوار باشد.

اینست درک شهید "رهبر" و همزمانش (در رساله اش و در برنامه ساما بخوانید) و چیزی که رهبر برایش از هستی خود مایه گذاشت و چنین است فهم ما نیز از سازمان پیشتاز. هر نهاد و جمعی که بر این مبانی استوار نباشد سازمان پیشتازی که "رهبر" میگوید نیست. یا از اصولش اشتباهاً منحرف شده که باید با انتقاد و انتقاد از خود به اصلاح خود بپردازد. و یا توسط عده ای منحرف به بیراهه بُرده شده که در آنصورت پای خیانت به آرمان، طبقه، تاریخ و زحمت و خون ماندگان و رفتگان آن سازمان در میان است. در این صورت اعضای وفادار به آرمان، تاریخ و شهداء نه تنها نباید از افراد منحرف و احیاناً خیانت کار دنباله روی کنند؛ بلکه باید با قاطعیت تمام علیه منحرفین، در هر پُست و مقامی که باشند و هر شکل و پوششی که به آن بدهند، مبارزه کنند و سازمانشان را از لوث پلیدی ها پاکیزه نگهدارند. این انحرافات در جامعه استعمار زده ما خیلی زود دامن افراد جاه طلب عده ای، افراد فرسوده و خسته از مبارزه، فرصت طلبانی که در هر حالت دنبال سود خود هستند، عناصر متزلزل و بی مایه از نظر فکری و... - که متأسفانه هم اکنون تعدادشان هم کم نیست- را بگیرد.

طبق تحلیل "رهبر"، در یک جامعه اشغالی- مثل جامعه امروز ما- "در متن اوضاعیکه تعدادی از نیرو ها هم سرنوشت استعمار اند، برخی از لحاظ تاریخی در سنگر استعمار قرار دارند، عده ای در پابندی خونی، قومی و محلی خود را به دامن استعمار می اندازند"، برخی منسوبین سازمان انقلابی هم در میان این امراض گهگاهی دچار وسوسه شیطانی شده و چون می بینند که "دیگران همه سیاسی شده اند ولی ما هنوز به صورت یک سازمان - حلقه بین- باقی مانده ایم"، با این جریان عقبگرا و تسلیم طلبانه همونوا شده و در میدان سیاست امپریالیستی اینان نیز با مشق سیاست "سیاسی" می شوند. هوای سیاستمدار علنی بودن به سرشان میزند، ان جی او ساز میشوند، هوس مأموریت های بلند رتبه و سواس شان میکند، ارمان موتر و خانه لوکس همراه با بادیگارد داشتن باغ و تاک و زمین باد آورده را در دل میپوراندند و گاه در این زمینه به دلالتی هم میپردازند. چنین افرادی هرگز راهیان راهی که "رهبر"، مجیدها، یاری ها، رستاخیزها، داکتر فیض احمدها، بهمین ها و سایر پیشتازان جنبش انقلابی به خون خویش ترسیم نموده اند، به حساب نمی آیند.

"رهبر" ایجاد فتور در سازمان پیشتاز و بروز تسلیم طلبی ملی یا طبقاتی در همچو سازمانی را نتیجه انحراف جزئی یا کلی از خط ایدئولوژیک - سیاسی و یا زاده اشتباهات در سبک کار و یا درک نادرست از مسائل در جریان تطبیق خط انقلابی در جامعه میداند، نه محصول هماهنگی و همسوئی طینت و طبیعت انقلابیون با استعمار - ارتجاع یا به قول شاعرانه "اقتضای طبیعت" آنها. و اما هرگاه این همسوئی تئوریزه شود و درست قلمداد شود و بر آن پافشاری کنند، آنگاه دیگر تغییر طبیعت است که به خیانت منجر میشود.

آنچنانیکه شهید "رهبر" در رساله تئوریک و آموزنده "تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء" در شرایط آنروز جامعه ما بر شمرده، امروز نیز در کشور اشغال شده ما تسلیم طلبی ملی در مقابل امپریالیسم اشغالگر و تسلیم و سجد در مقابل اهریمن اجتماعی به اشکال متنوع و در عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی، فرهنگی و غیره در میان طیف های سیاسی و طبقات اجتماعی جامعه ما، از جمله در میان گردان های جنبش انقلابی و افراد منسوب به آنها سر زده است. در ذیل برخی از موارد بروز پدیده تسلیم طلبی را در روشنائی این تحلیل تئوریک - سیاسی "رهبر" در میان نیرو هائیکه اصالتاً پیوند طینت و طبیعت با امپریالیسم و ارتجاع ندارند (و یا چنین ادعائی میکنند)، به اختصار بررسی کرده و در معرض دید و قضاوت خواننده قرار میدهیم:

"رهبر" در رساله فوق، انحرافی را در جنبش و جامعه ما در دهه مقاومت ضد روسی به نقد کشیده و آنرا انحراف سیاسی - نظری نامید. این انحراف در شرایط آنروز مناسبات میان آزادی ملی و دموکراسی را درک نمی کرد و به

مطلق ساختن قطب دموکراسی در شرایط عمده بودن خواست آزادی ملی در میان نیرو های مقاومت ملی میپردازد. این انحراف تسلیم طلبانه در آن وقت استدلال میکرد که:

"فئودالیسم(نیروهای ارتجاعی) سدی است در برابر رسیدن به آزادی، با موجودیت این سد نمیتوان به استقلال و آزادی رسید. لذا برای رسیدن به آزادی باید اول این سد را از میان برداشت و محیط دموکراتیک برای رشد نیروهای آزادیخواه فراهم ساخت. برای رسیدن به این مأمول میتوان با استعمار که واقعاً با فئودالیسم در حال جنگ است همراهی کرد".

نتیجه این درک نادرست از مناسبات آن دو با مطرح کردن پیش شرط دموکراسی و مطلق ساختن آن، به گونه ای به نفی مقاومت ملی می رسید. انحراف متذکره بدینوسیله به نوعی تسلیم طلبی در مقابل استعمار روسی منجر میشد و قربانیهای هم از جنبش مقاومت گرفت. "رهبر" و "سامایش" قاطعترین برخورد را در مبارزه با این انحراف ثبت تاریخ ساخته اند.

در اوضاع جاری کشور ما در تحت حاکمیت مستقیم امپریالیسم امریکا و متحدینش، آن انحراف یعنی عمده ساختن دموکراسی و "مسأله روز کشور را مسأله دموکراسی" خواندن و آنرا به جای مسأله عمده کشور یعنی آزادی ملی نشانندن، تکرار همان تراژیدی است که تئوریسین های مراهق آنرا، در صورت تداوم تا مرز خیانت پیش میبرد. با سیری در آفاق اندیشه تسلیم طلبان نوین نیز به همان نغمه فرسوده تسلیم طلبان کهن مواجه میشویم. اینها نیز میگویند: "اوضاع ملی و بین المللی به ضرر نظامهای بسته فئودالی در حرکت است و نظام یاد شده هیچ شانسی برای بقای طولانی ندارد. این وظیفه و رسالت اولیه مردم کشور و پیشاپیش نیروهای ملی انقلابی و دموکراتیک است تا این کوه سیاه را از دوش جامعه برداشته شاخ و پنجه های زهر آلودش را به شکل بنیادی از پیکر جامعه و تاریخ برکنند. با وجود این نظام کشنده نه تنها جامعه از رفتن به سوی ترقی و رفاه باز میماند بلکه هیچگاهی به استقلال واقعی نخواهد رسید". در ادامه آن تئوریسینهای تسلیم طلب نوین نیز دستور میدهند که "شعار دموکراسی و مبارزات دموکراتیک شعار اصلی این کاروان میباشد". این دقیقاً همان شعار تسلیم طلبانه قبلی است که از طرف نیروهای انقلابی، به ویژه "ساما" تحلیل، تجزیه و طرد شده است. به پاسخ این تئوری تسلیم طلبانه نیز همان پاسخ شهید رهبر را میآوریم که میگفت:

"مطلق کردن قطب دموکراسی و عدم توجه به حدود و ثغوری که دموکراسی درین مقطع تاریخی در چارچوب آن بایستی حرکت کند (و آن چارچوب آزادی است) و جداکردن آن از مسأله عمده مقطع کنونی ما (آزادی) لامحاله بیروان این نظر را به منجلاهی میکشانند که برای بیرون شدن از آن "دست خود را در دست شیطان میدهند" و در نتیجه پایه های تسلیم طلبی را بنیان میگذارند." (رسالة تسلیم طلبی، ص ۴۳)

بلند کردن این شعار در واقعیت امر بلند کردن شعار اشغالگران است که با "مسأله روز" نامیدن دموکراسی، می خواهند مسأله روز کشور اسیر ما یعنی خواست عمده آزادی ملی به فراموشی سپرده شده و در ضمن عده ای افراد کوتاه بین و سطحی نگر را نیز در دام آن گیر بیندازند. متأسفانه برخی از محافل و افراد لیبرال، دموکرات و حتی عناصر چپ انقلابی با این انحراف سیاسی - نظری عملاً در صف حاکمیت استعماری و در روند تسلیم طلبی ملی قرار گرفته اند. مزید بر این، نتایج زیانبار عملی عمده خواندن دموکراسی در این مقطع تاریخ ما در میان طیف های سیاسی متذکره عبارت بوده است از شیوع مرض انحلال طلبی، انجی اوئیسم و رو آوردن به طرف ایجاد احزاب علنی ثبت شده، پارلمانتاریسم و آغاز مشق و تمرین دموکراسی (در واقع کاریکاتور دموکراسی لیبرال)، خود فروشی و سقوط برخی از این افراد معامله گر و دمساز با دشمن تا سرحد خیانت آشکار ملی.

اگر در شرایط امروزی در میان فعالان گردان های انقلابی کشور ما که خصم امپریالیسم و ارتجاع اند و رسالت شان هم برانداختن این دو اهریمن است، کسانی یافت شوند که به اساس عمده خواندن قطب دموکراسی در کشور اشغال شده و اسیر ما "تضاد عمده جامعه ما را با فئودالیسم" خوانده و بر مبنای آن تئوری به غایت تسلیم طلبانه و انقیاد طلبانه شان تضاد های جامعه را به سود اشغالگران خلط نموده و به آن پافشاری نمایند، باید چنین افرادی را افشاء و طرد نمود. چه عاملین این دید و نگرش انحرافی با زیر پا کردن دیالکتیک ماتریالیستی و فراموشی عینیت تضادها، به کمک لفاظی و سفسطه با این فرمول بندی نادرست ضد مارکسیستی و ضد تاریخی با نفی و انکار پیوند سرشتی و تاریخی و "همزاد طبیعی بودن" ارتجاع - استعمار به نتایج زیانبار سیاسی - نظری و عملی میرسند. پندار واهی آنها چنین است که گویا "با برجسته شدن تضاد منافع امپریالیسم با فئودالیسم در کشور ما، امپریالیستها مصمم اند تا با آوردن تکنیک، تمدن، ترقی، بازسازی و دموکراسی در افغانستان، وظیفه تاریخی انقلاب دموکراتیک ضد فئودالی را انجام بدهند. و چون امپریالیستها در راستای هدف فوق گام برمیدارند، باید این حرکت را تأیید کرده و حضور و رهبری شانرا در کشور خود پذیرفت و همراهی کرد". "دیروز سوسیال امپریالیسم روس آمد، مردم ما قیام کردند؛ ولی امروز امپریالیستها آمده اند که مردم ما را نان بدهند. در نتیجه مردم ما از آنها استقبال میکنند". امروز دیگر تجربه نشان داد که این خود فریبی که به مردم فریبی می انجامد و ره به ترکستان میبرد، دروغ شایعاری بیش نیست. امپریالیستهای اشغالگر ویرانی و بربادی بیشتر آوردند.

این انحراف تسلیم طلبانه ملی با عمده خواندن تضاد جامعه مستعمره و اشغال شده ما با فئودالیسم، در حقیقت امر عمده بودن تضاد با دشمن عمده را که امپریالیسم متجاوز است، استتار میکند. این خود مبنای فلسفی و پایه تئوریک تسلیم طلبی و انقیاد ملی است. با نتیجه گیری نادرست فوق الذکر یعنی "عمده بودن تضاد با فئودالیسم" و "نابودی فئودالیسم به وسیله امپریالیسم" (تئوری مندرآوردی تچ) و درک نادرست از مأموریت امپریالیسم در کشور مستعمره، این بینش اپورتونیستی و تسلیم طلبانه به باید های خطر ناکی میرسد، مثلاً:

- باید سازمان انقلابی غیر علنی را زیر زد تا اثری از آن به جا نماند (باید آنرا منحل کرد؟!).

- باید احزاب علنی ساخت و کلاً، وحتی فقط، پای "کار علنی دموکراتیک" رفت. کار دموکراتیک را هم

کاری میدانند که مطابق قوانین حاکمیت مستعمراتی باشد!!!

- باید (ان جی او) ساخت و از آن به میلیونها دالر سود جست (ودرواقع غارت کرد).

- باید پُست های بلند دولتی (دولت مزدور) به دست آورد. و باید های دیگر بدتر از این...

این بدترین نوع تسلیم طلبی و در تکاملش خیانت ملی است. این مبدل شدن به عوامل استعمار است. و این به گفته گرامی "رهبر" "خیانت عناصر پیشتاز به موقعیت تاریخی خویش" است. در چنین صورتی باز به قول "رهبر" "حساب این قماش خود فروخته ها از جمع شیفتگان راستین راه آزادی و انقلاب جداست". اینان سزاوار روسیاهی، نفرین ابدی و محکومیت تاریخی اند.

شیوع فساد ایدئولوژیک، خلع سلاح فکری، مسخ شدن و بی باوری افراد نسبت به بنیاد های ایدئولوژیک در تشکلات انقلابی در مقطع کنونی کشور ما به شکل ذیل هم خود را نمایانده است:

کهنه و مندرس نامیدن بنیاد های فکری - فلسفی سازمان پیشتاز و نفی میراث تئوریک و پراتیک انقلابی قرن بیستم به بهانه "اندیشه های تازه" و "تنگ و تاریک" خواندن قالب تشکیلاتی آن به وسیله عده ای. مطرح کردن خواست شکستن و انحلال آن "قالب تنگ" و به جای آن رفتن پای تشکلات باز و کار علنی بی ضرر و سود آور در وجود حزابی از بنیاد فاسد و دست نگر، نمود نوع دیگری از انحراف است. به گواهی تجارب، چنین تفرکاتی کار این

افراد را عملاً به سازش، ممانعت و زد و بند با مراجع وابسته (بعضاً متحد دلالی) و در نهایت به تسلیم طلبی ملی می کشاند. این نیز تازگی ندارد و تکرار ترفند پارینه است که "تازه اندیشان" سلف از آن طرفی نبستند. طی بیش از دو نیم دهه نه "سراب اندیشه های تازه شان" به کسی جالب واقع شد و نه هم توانستند تشکل کارآئی را ایجاد کنند. کماکان در حاشیه سازمانهای دیگر پرسه میزنند تا از سپاهیان خسته و معلول جا مانده از کاروان، مأبر (سرباز غیر محارب) گیری کنند.

یک چنین افرادی با این تفکر و عمل انحرافی خویش به قول گرانمایه "رهبر" "خود را از لحاظ فکری به نفع استعمار - ارتجاع خلع سلاح کرده، مسخ ساخته و سر از گریبان استعمار کشیده اند". اینان به عنوان عناصر انقلابی "با گم کردن قدمگاه خود، به جای اینکه با چراغی در دست به جنگ سیاهی بروند، طشتی از قیر را به چهره خود مالیده و در سیاهی ناپدید شده اند". سزای این قماش افراد منحرف نفرین و رو سیاهی، و اگر اصلاح نشوند، جایگاه ابدی شان گوشه خاصی از زباله دان تاریخ است.

دیروز در زمان اشغال کشور ما به وسیله سوسیال امپریالیسم روس، "رهبر" در تحلیل هایش تسلیم طلبی را در جانبداری از طرح های "دلسوزانه" و "وحدت گرایانه" در لفافه های "واقعگرایی و منفعت گرایی" و عدم درک تمایزات سیاسی - طبقاتی خود با دیگران در یک گردان انقلابی شلاق کش میکرد و انقلابیون کشور ما را از عواقب زیانبار آن یعنی تسلیم طلبی و انحلال طلبی بر حذر میداشت. در شرایط امروز جامعه و کشور اسیر ما، این تسلیم طلبی "واقعگرایی" و "منفعت گرایانه" و پراگماتیستی در جامعه، در میان نیروهای سیاسی میانه و به خصوص در میان نیرو ها و عناصر انقلابی دارای خط تمایز با استعمار - ارتجاع، زاده انحراف ایدئولوژیک - سیاسی و بزرگ سازی استعمار به وسیله اینان است. اینگونه افراد وقتی خود را در پایان راه و رسالت انقلابی و در پای سد به ظاهر سدید استعمار - ارتجاع می یابند، گمان میکنند تاریخ به پایان رسیده است لذا در کمال یأس و نا امیدی به گونه سود جویانه و فرصت طلبانه به بهانه "واقعگرایی" به زیر چتر اشغالگران امریکائی و همراهان شان پناه می برند. به قول "رهبر" فرزانه "روسیاهی تاریخی آنها کمتر از نوکران روس" و امریکا نیست.

شیوع مرض و انحراف انحلال طلبی در میان رهبران و کادرهای گردان های انقلابی نشانه انحراف و فساد ایدئولوژیک است که دیگر نیازی به دگرگون ساختن و انقلابی کردن مناسبات اجتماعی و ابزار سازمانی آن نمی بینند. پدیده انحلال طلبی در یک سازمان سیاسی انقلابی گاهی به شکل غیر ایدئولوژیک ساختن آن سازمان با انگیزه های سود جویانه غیر انقلابی و در واقع از موضع ایدئولوژیک "لیبرالیسم پراگماتیستی" پیشنهاد میشود. انحلال طلبی با هر انگیزه و نیتی در یک سازمان سیاسی انقلابی خصم استعمار - ارتجاع در کشور مستعمره ما، در نهایت خالی ساختن سنگر ضد استعماری و ضد ارتجاعی از وجود آن سازمان انقلابی است و در نتیجه با تسلیم طلبی ملی و طبقاتی پیوند میخورد.

شکل دیگری از کنش تسلیم طلبانه ملی در مقابل امپریالیسم اشغالگر در وضعیت اسفبار جاری کشور ما افغانستان، ناامیدی از انقلاب و دورنمای آنست و به اشکال زیرین تبارز میکند:

این نوع تسلیم وجود در مقابل واقعیت فاسد کنونی و در مقابل استعمار، مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و انحرافات رنگارنگ را در درون افغانستان اشغالی در اوضاع و احوال جاری در حکم "خود کشی" دانسته و کلمه "نمیشه!" ورد زبان منادیان آن است. این انحراف در سازمان پیشاهنگ انقلابی و در میان فعالان انقلابی، از نا امیدی و بی باوری به پایه های ایدئولوژیک و مشی سیاسی سازمان انقلابی مایه می بندد. این نا امیدی فرد یا افراد

انقلابی در سازمانهای پیشتاز در کشور ما در یکدهه اخیر تبارز خود را در اشکال تفکر و عملکرد مختلف داشته است.

گرایشات انحلال طلبانه، عدم برخورد اصولی ایدئولوژیک - سیاسی به قضایا، پیشکش کردن راه حل های جرگه های سنتی و ملیک بازی در حل مسایل عمیق و بفرنج ایدئولوژیک- سیاسی، ترجیح لیبرالیسم بر مارکسیسم در بررسی مسائل، مسامحه و بند وبست با منحرفین آشکار و تسلیم طلبان در سازمان های انقلابی و در جامعه، عدم پابندی و یا نقض صریح اصول و تصامیم جمعی تشکیلاتی، اقدام به کار های کم خطر، بایکوت انقلابیون اصولی، ایجاد فراکسیون در داخل سازمان، اقدام به عمل کودتا گرانه به جای حل اصولی و جامع مشکلات و سرانجام کنار آمدن علنی با منحرفین و... نمود هائی از این نا امیدی و یا زاده آند؛ که حاملان آنها را به گودالهای خطرناکی پرت خواهد کرد.

شهید رهبر در مورد پدیده "یأس" و افراد مأیوس و بی باور به راه، تئوری و عمل انقلابی، چنین ارزیابی و نگرشی دارد:

"یأس به مثابه مادر سلسله ای از افکار، روشها و کنش ها می تواند بدترین نوع سجد و تسلیم را با خود بیاورد. این نوع تسلیم با وقاحت بی نظیری گویا علیه تسلیم و سجد می رزمند، ولی مایه درونی آن به تحلیل بردن شخصیت انقلابی و تبدیل آن به عناصری خود مرکز بین، پرعقده و بدبین است که راهی جز انحلال و تسلیم ندارند".

چنانکه در عمل و نظردیدیم، در جامعه طبقاتی و اشغال شده ما طبقات ارتجاعی و استثمارگر بومی آن با استعمار و امپریالیسم منافع، سرنوشت و پیوند تاریخی مشترک دارند. تسلیم طلبی آنها از این پیوند و از ذات شان مایه میگیرد و جزئی از ذات و هویت آنها را ساخته و در تفکر و عملکرد این طبقات و نیرو های سیاسی مدافع منافع آنها بازتاب می یابد. این میکروب تسلیم طلبی ذاتی این طبقات به اشکال مختلف جامعه را آلوده ساخته و به ساحت طبقات دیگر و نیروهای سیاسی آنها نیز انتقال می یابد. جاودان یاد "عبدالقیوم رهبر" در دهه مقاومت ضد روسی مردم ما «شکل عاریتی تسلیم طلبی ملی» در سازمان پیشتاز را سرایت میکروب تسلیم طلبی از جامعه پر از تضاد و تناقض به درون سازمان پیشتاز میدانست. موصوف درین مورد چنین برداشتی دارد: "در جامعه پر از تناقض ما وسوسه قدرت و شهوت رسیدن بدان، تا آن حدیست که گروه ها، لایه ها و گرایشات متعدد و متناقض حاضراند برای پیروزی ... دست شیطان را صمیمانه بفشارند".

آری!

سرایت این خیانت در قالب سیاست رفرمیستی، بخشهایی از نیروهای انقلابی را که از بنیاد های محکم ایدئولوژیک - سیاسی برخوردار نیستند، دچار وسوسه ساخته و پای آنها را در جامعه به آن ساحات آلوده می کشاند. این نیروها و افراد در صدد آند تا "از هر طریقی و به هر وسیله ای" قدرتی به هم زده و بر پایه آن "راه انقلاب" (!!) را در پیش گیرند. "رهبر" این را پیوند سیاست قدرت طلبانه با سیاست فریبکارانه میدانست. در جامعه اشغالی ما افراد و گروه های مدعی مبارزه انقلابی متأثر از دیگران، در همین راه و باهمین منطق قربانی اینگونه سیاست قدرت طلبانه و فریبکارانه شده و با قرار گرفتن در سنگر دشمن امپریالیستی، علی رغم ادعای دروغین و انقلابی نمائی برخی از این گونه افراد و گروه ها، آنها عملاً به مبارزه انقلابی پشت کرده اند. برخی از آنها تصور میکردند که گویا در حالیکه NGO و حزب راجستر شده دارند، پروپوزال (پیشنهاد) میدهند، تخصیص (Fund) می گیرند، هیأت

های نمایندگی به جلسات جهانی امپریالیستی میفرستند، سفر های سیاسی و دیپلماتیک میکنند، و در مراکز جاسوسی و اطلاعاتی اشغالگران سرگردان اند و در درگاه آنان به درپوزه گی می پردازند؛ در عین حال میتوانند چپ انقلابی و یا "کمونیست- مائونیست" نیز باشند و به راه انقلاب و آرمانهای انقلابی وفادار!!! ولی خوشبختانه دیری نپائید که خود فریبی و مردم فریبی این گروه ها و افراد آفتابی شد و ادامه دهندگان راستین انقلاب، خط سرخ جلی بین خود و این مسخ شدگان مردم فریب کشیدند.

آخرین سنگری که دیو تسلیم طلبی (ملی یا طبقاتی) در تشکل های انقلابی توانسته است در پناه آن برای مدتی به عمر ننگین خود دوام بدهد، عرصه تشکیلات است. در اوضاع حاکم بر کشور اسپر ما، تسلیم طلبی عمدتاً ملی در سازمان ها و گروه های مدعی مبارزه انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی میتواند در پناه و در ازدحام هرج و مرج و آشفتگی تشکیلاتی، فساد و عدم شفافیت ایدئولوژیک و فقدان حسابدهی مأمون امن بیابد. این آشفتگی و هرج و مرج تشکیلاتی در یک تشکل انقلابی علاوه از تسلیم طلبی ملی، میتواند زمینه مساعدی برای شیوع و گسترش کلیه انحرافات که در فوق برشمردیم و سائر امراض خطرناک گردد. اگر این حالت انارشی و هرج و مرج سازمانی در یک سازمان انقلابی پایان نیابد، غلبه بر انحرافات و امراض کشنده فوق ممکن و میسر نخواهد شد. ادامه این وضعیت اسفبار و انفجاری در یک سازمان انقلابی و ترس منحرفین از حسابدهی، دو انکشاف محتمل را در پیش پای آن ستاد رزمنده انقلابی میگذارد:

۱- یا خط اصولی در گردان انقلابی در پرتو مبانی محکم ایدئولوژیک، مشی سیاسی- انقلابی و ضوابط روشن تشکیلاتی موفق میشود بر انحرافات غلبه کند. بدینوسیله خط اصولی انقلابی میتواند به اصلاح و تجدید تربیت منحرفین و اشتباه کاران بپردازد و خائنین را به جایگاه اصلی شان در چاه ابتدال و رسوائی بفرستد و به قول شهید "رهبر" سازمان دست اشتباه کاران را گرفته و دست خائنین را کوتاه بسازد و به مبارزه انقلابی خود با نیروی بیشتر و با دیدی روشنتر ادامه بدهد. آنچنانکه "ساما" در کنفرانس سرتاسری اش کرد.

۲- یا منحرفین از خط انقلاب ضمن ترس از حسابدهی و ناتوانی از مقاومت در مقابل صخره سازمان پیشتاز، با سنگ اندازی و سیوتاز مداوم، نفی، تکذیب و انکار دیگران، ضمن تصفیه با وجدان فلسفی گذشته خویش، راه خویش را از راه انقلاب و پیشکسوتان انقلابی جدا کرده طی اقدامی بوروکراتیک و کودتا گرانه با غصب مقامات سازمانی، به شکل اعلان نشده ای به انحلال سازمان میپردازند. در این حالت خط اصولی انقلابی ضمن ناامیدی از اصلاح منحرفین و اشتباه کاران، ناگزیر راه طرد منحرفین را برمیگزیند. به تعبیر شهید "رهبر" "ادامه دهندگان راه پویندگان" را تداوم خواهند بخشید. آنچنانکه "سازمان انقلابی افغانستان" کرد و وارث راه شهیدانش گشت.

و اما که به گواهی واقعتهای جاری یک دهه اخیر در متن انحطاط همه جانبه جامعه و جنبش ما، متأسفانه منحرفان از راه انقلاب در میان گردانهای انقلابی کشور به خون خفته ما، وقتیکه تن به اصلاح نداده راه دوم را برگزیده اند، در چاه مذلت سرنگون شده و سرنوشت ذلتباری را برای خود رقم زده اند.

طرق مبارزه با تسلیم طلبی ملی در سازمان پیشتاز و در جامعه:

تسلیم طلبی ملی چیست؟

"هرگونه سازش، ارتباط و همکاری با دشمن عمده و اساسی مردم (اشغالگران) به منظور درهم و برهم کردن مناسبات دشمنانه و آشتی ناپذیر مردم با آن در یک کشور مستعمره و تحت اسارت و اشغال امپریالیستی". و یا

هرگونه تفکر و عملکردی به نفع دشمن عمده (استعمار - ارتجاع) و به زیان منافع ملی و تاریخی مردم در یک کشور مستعمره و اشغالی تسلیم طلبی ملی است".

الف:- مبارزه با تسلیم طلبی ملی در سازمان پیشتاز:

"یک سازمان پیشتاز که از لحاظ ماهوی در تناقض با استعمارگر و استثمارگر قرار دارد، نمی تواند بدون نفی ذات و ذاتیت خویش در پهلوی استعمار بایستد و با او همدست و همدستان گردد." و اگر کسی در پهلوی استعمار بایستد، یا او عضو یک سازمان پیشتاز نیست و یا اینکه سازمان مربوطه اش یک سازمان پیشتاز نیست، ذات خود را نفی کرده و به تسلیم طلبی در غلتیده است. "انقلابی و پیشتاز بودن" و "در پهلوی استعمار قرار گرفتن" در تضاد آشتی ناپذیر با همدیگر اند.

در جامعه اشغال شده در زیر سیطره جابرانه امپریالیستی - ارتجاعی، فرهنگ برده ساز امپریالیستی گاهی دامن پاک نیروهای پیشتاز انقلابی را نیز در نتیجه انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی و وسوسه شیطانی قدرت بدون دانستن تمایز خود با دیگران، تا حدودی می آید. در همچو شرایطی تسلیم طلبی و عمدتاً تسلیم طلبی ملی در نتیجه عوامل درونی و محیطی، در تفکر و عملکرد سازمان پیشتاز و یا عناصری از آن با نفی ذات خود تبارز میکند.

- قلب ماهیت دادن و تنزل یک سازمان انقلابی از طریق غیر ایدئولوژیک ساختن آن سازمان و تنزل آن تا سطح مطالبات دموکراتیک لیبرال - رفرمیستی و بدتر از آن قلب ماهیت یک سازمان انقلابی تا سطح احزاب رسمی راجستر شده و قابل قبول برای امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع کشور و...، مظاهر و جلوه هائی ازین پلشتی ها و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی در میان عده ای از پیشگامان و فعالان منحرف گروه ها و سازمان های سیاسی انقلابی افغانستان اند. در موقعیت مستعمراتی کنونی کشور ما، تفکرات و کارکرد های انحرافی و ضد انقلابی فوق در مجموع گذشته است تاریخی به نفع استعمار - ارتجاع و به زیان منافع ملی و انقلابی مردم افغانستان.

شهید "رهبر" در رساله نامبرده هدفمندی، رسالت، اشکال، اهمیت و هکذا عرصه های مبارزه علیه تسلیم طلبی در یک گردان انقلابی را با ایجاز و فشردگی چنین بیان میکند: **"مبارزه علیه تسلیم طلبی در کلیت آن برای سازمان پیشتاز گلیم از آب بدر بردن و سجاده بر دوش کشیدن نیست و گاهی تا سرحد رسالت تاریخی ارتقاء می یابد. و بدینسان است که هم مبارزه ای برون ذاتی و هم درون ذاتی را طالب است تا به عنوان یک حرکت به هم پیوسته متکامل راه را بر تسلیم و انقیاد ببندد و در حرکت پیشرونده خود شورش را تا سرزمین خود آگاهی ملی و اجتماعی برساند."**

بلی، همان طور که "رهبر" گفت، خشکاندن ریشه های شجره خبیثه تسلیم طلبی در ساحت یک سازمان انقلابی و در جامعه، نه تظاهر و عوام فریبی و نه هم گلیم خود را از آب کشیدن است، بلکه یک مسأله مرگ و زندگی است که حل آن در دستور روز قرار گرفته، ساحت فعالیت درونی و برونی سازمان ها را احتوا کرده و حرکت پیشرونده مبارزاتی آتی آن نیروهای مبارز در گرو آنست. در شرایط جاری جامعه و جنبش انقلابی ما، مبارزه قاطع، موثر و همه جانبه علیه انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی و تسلیم طلبی زاده آن در نهاد های انقلابی و یا مدعی انقلاب، فقط با توسل جستن و مراجعه به مبانی محکم ایدئولوژیک، مشی سیاسی انقلابی و ضوابط روشن تشکیلاتی این نهاد ها در تمام ابعاد و اجزای این مبارزه و عمل پیگیر به آن در گستره سازمانی ممکن است. با وجود مبارزه پیگیر علیه استعمار و ارتجاع پیشبرد این مبارزه هم در ساحت و روابط درونی و هم در مناسبات بیرونی و محیط اجتماعی آن وظیفه نیروی انقلابی است.

- سازمان های انقلابی و اعضای آنها ضمن خود شناسی و احراز مجدد جایگاه انقلابی خود، باید در پرتو ارزش های تئوریک - سیاسی شان، به درک و تبیین علمی و واقعینانه مارکسیستی از امپریالیسم، مأموریت، اهداف، ابزار و روش های آن برسند و علیه درک انحرافی و تسلیم طلبانه ملی در مورد امپریالیسم، که آنرا به غلط "جامعه جهانی" جا میزنند، از موضع این درک و تبیین واقعینانه مارکسیستی مبارزه صورت گیرد.

- تأکید مجدد علمی و واقعینانه در پرتو فاکت ها و حقایق زنده و ملموس بر همسرشتی نوعی و پیوند تاریخی امپریالیسم و ارتجاع در کشور ما. رد لاطانات انقیاد طلبانه و تسلیم طلبانه از قبیل: "عمده بودن تضاد با فنودالیسم" و "عمده بودن و مسأله روز خواندن دموکراسی" (شعار اشغالگران) به جای **آزادی ملی** در کشور اسیر و در بند ما در روشنائی این تأکید مجدد و نمایاندن بطلان پایه های تئوریک انقیاد ملی در افغانستان امروز.

- تأکید بر اصالت و جوهرکار دموکراتیک به مفهوم «**بسیج، تهنیج و تنظیم همه نیروهای ضد امپریالیسم و فنودالیسم**». این چارچوبیست که نیرو های ملی، دموکرات و چپ انقلابی در پیوند تنگاتنگ با مردم و خواسته های شان و در شرایط جاری با **خواست عمده و مسأله روز کشور** به خون خفته ما یعنی **آزادی ملی** در قالب آن میتوانند بسیج شوند و شعار **آزادی ملی** - دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی را بلند کنند.

- در گروه ها و سازمان هائیکه مشتی بوروکرات مستبد، تسلیم طلب و فاقد معنویت و اصولیت انقلابی در پناه برج و باروی اشغالگران و دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی و سرکوبگر اداره مستعمراتی، سازمان ها را به گروگان گرفته و هر انتقاد، رهجوی و فریاد اعتراض را با توطئه، تهدید و ارباب، با نفی و تکذیب و حذف منتقدان و مخالفان اصولی پاسخ گفته و رابطه شان با اعضاء "رابطه رئیس با مرئوس" باشد و جامعیت سازمانی در وجود سانترالیسم دموکراتیک و انتقاد پذیری جایش را به هرج و مرج و ترور و خفقان و در مورد گروه های معینی به تابعیت برده وار از "ارباب" و یا "دیکتاتور" خالی کرده باشد، وانجام موفقانه وظایف فوق الذکر به وسیله خط اصولی در آن چوکات عملی نباشد، درین حالت انقلابیون ناگزیر هستند جهت عملی کردن آن وظایف انقلابی، چوکات و گزینه های بهتر و موثرتری را انتخاب کنند.

- **کار برای پیوند زدن نیروهای اصولی و مؤمن به انقلاب از تمام سازمانهایی که بخشهایی از آنها - به ویژه در رهبری- به تسلیم طلبی وایدنولوژی زدانی در غلتیده و مقامات سازمانی را غصب کرده وسازمانها را به گروگان گرفته اند، از اهم وظایف نیرو های وفادار به انقلاب و آرمان پرولتاریا است. این تلاش از هم اکنون و با دوری گزینی از تعصبات رایج باید آغاز شود. چه همه میدانیم که تسلیم طلبان این سازمانها بدون هیچ مشکلی در کنار هم قرار میگیرند. فقط در پیوند خوردن نیروهای انقلابی است که آنها به انواع بهانه ها و مشکل تراشی ها و حتی توطئه دست میزنند، تا از حالت موجود بهره بگیرند. وقتی عناصر بد این سازمانها میتوانند متحد شوند پس چرا عناصر خوب آن از وحدت انقلابی شان ومبارزه مشترک علیه تسلیم طلبان به خود هراس راه بدهند. وحدت عناصر اصولی کلیه سازمان های انقلابی در یک اتحاد، جبهه مشترک و یا سازمان واحد نه تنها ضربه تباہ کنی بر تسلیم طلبان است، بلکه ضربه محکمی است بر پیکر امپریالیسم و ارتجاع که آنرا باید در دستور روز قرار داد.**

ب: مبارزه علیه تسلیم طلبی ملی در روابط بیرونی یک سازمان انقلابی:

به پاسخ ضرورت مبارزاتی این مقطع تاریخ کشور ما، "طرح یک سیاست متکامل که تمام جوانب نیازمندی جنبش را پاسخ گوید، در پرتو منافع والای ملی از واقعیت های ملی و بین المللی حرکت نماید، در مقابل استعمار و ایادی رنگارنگ آن دارای موضع تهاجمی و سازش ناپذیر باشد و جوانب آن در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشته

باشد، ضرورت تأخیر ناپذیر است. این طرح باید اتکاء به خود و اتکاء به مردم را متحقق ساخته تناقضات تاریخی – سیاسی موجود را به نفع وحدت و ترقی حل کند و بدینصورت وبای تفرقه جونی محلی، قومی و سیاسی را محاصره کرده و با تبارز جوانب اجتماعی و انسانی جنبش ضرورت وجودی خود را تثبیت و راه را برای یک بسیج علمی، دوامدار و دائم التجدد باز کند. بدین صورت است که محیط زیستی مناسب برای ستیزه ضد استعماری به وجود می آید و سازمان پیشتاز می تواند در اینگونه محیط آفاق تازه ای از ستیزه و مبارزه را برای آزادی انسان استعمار شده باز کند".

پایان.

احمد برومند- کابل، افغانستان تاریخ ششم دلو ۱۳۸۹ ش مطابق بیست و ششم جنوری ۲۰۱۱ م